پیشخوان

«انقلاب اسلامی در مازندران»
در آینه یک اثر نوانتشار

دغدغه روزهای پیروزی و پس از پیروزی

■ علی احمدی فراهانی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد کتاب‌هایی است که انقلاب اسلامی را در شهرهای گوناگون و به شیوه‌ای مستند، به روایت نشسته است. این پژوهش توسط یاسر صابری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را منتشر ساخته است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، به تبیین اهمیت موضوع این کتاب پرداخته است: «انقلاب اسلامی ایران با دو ویژگی اصلی حضور گسترده مردم در سرتاسر کشور و رهبری دینی، از دیگر انقلاب‌ها متمایز است. گرچه جرقه‌های انقلاب در شهرهای قم و تهران زده شد، اما پیام نهضت به سرعت به شهرهای دیگر سرایت کرد و همه ایران را دربر گرفت. این گستردگی، توان مقابله و کنترل حرکت عمومی مردم را از رژیم شاه گرفت و پایه‌های آن را متزلزل کرد. پرداختن به تاریخ انقلاب اسلامی در شهرها و مناطق مختلف کشور، هم از جنبه ثبت تاریخ محلی یک منطقه جغرافیایی با هویت مشخص اهمیت دارد و هم وجوه ناپیدا و جذابی را از این حرکت بزرگ، به تصویر می‌کشد. این اثر حوادث انقلاب اسلامی در شهرهای ساری، بابل، آمل و بابلسر را شامل می‌شود که از مهم‌ترین شهرهای استان مازندران به شمار می‌روند و در روند انقلاب اسلامی در مازندران، نقش مؤثری ایفا کردند...».

«انقلاب اسلامی در مازندران» در یکی از واپسین بخش‌های خویش، شرایط خطه مازندران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دغدغه‌های انقلابیون را اینگونه بازتاب داده است: «پس از پیروزی

نمایی از یکی از راهپیمایی‌های انقلاب اسلامی در خطه مازندران

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲بهمن ۱۳۵۷، تمامی نهادها، سازمان‌ها و مراکز قدرت در شهرستان‌ها و روستاهای مختلف، از مدیریت رژیم گذشته خارج شد. انقلابیون پیروز از روز ۲۲بهمن، مسئولیت سنگینی بر دوش داشتند و باید به منظور پیشگیری از هرگونه هرج‌ومرج و خودمختاری گروه‌های مختلف، اقداماتی را صورت می‌دادند. شهربانی، ژاندارمری، ساواک و پادگان‌های ارتش از مهم‌ترین نهادهای امنیتی به شمار می‌رفتند که از سویی باید به پایگاه‌هایی برای حراست از انقلاب و مردم تبدیل می‌شدند و از سوی دیگر به دلیل دارابودن سلاح و تجهیزات نظامی، در صورت تسخیر به دست گروه‌های مخالف انقلاب می‌توانستند به تهدیدی برای امنیت عمومی تبدیل گردند، از این رو کنترل این مراکز مهم در شهرهای مختلف، اولین و مهم‌ترین گام نیروهای انقلابی به شمار می‌رفت. گروه‌های مختلف مردم در ابتدای امر به پادگان، شهربانی و ژاندارمری حمله می‌کردند و در برخی نقاط، اسناد و سلاح‌های زیادی از پادگان‌ها و مراکز امنیتی به سرقت رفت. برخی از مردم معتقد بودند در صورت وقوع کودتا توسط ارتش شاهنشاهی، لازم است با داشتن سلاح به دفاع از خود بپردازند. انقلابیون شهر به صورت فردی و گروهی برای حفاظت از این مراکز مهم دست به کار شدند. در شهر ساری به پیشنهاد شهید شیخ عبدالوهاب قاسمی، محمداسماعیل گریبان و تعدادی از انقلابیون به پادگان اعزام شدند. در پادگان، با مدیریت سرگرد آراسته بسته شده بود. او مانع ورود گریبان شد و از او خواست به همراه یکی از روحانیون شهر، برای تحویل گرفتن سلاح‌ها مراجعه کند. شهید قاسمی با گریبان همراه شد و کلید اسلحه‌خانه را از سرگرد تحویل گرفتند. سلاح‌ها در پادگان حفاظت‌شده بود، اما در شهربانی تعدادی از سلاح‌ها به سرقت رفته و بخشی از آن هم توسط انقلابیون به خانه‌ها منتقل شده بود تا پس از آرام گرفتن اوضاع بازگردانده شود. احمدی فولادی با کمک یکی دیگر از انقلابیون، با مشاهده سرقت تعدادی از سلاح‌ها، باقی سلاح‌ها را به منزل خودشان منتقل و نگهداری کردند. گریبان و قاسمی پس از بستن در شهربانی و پادگان، راهی ایستگاه راه‌آهن شدند و در اسلحه‌خانه آنجا را نیز قفل کردند...».

نشست شورای موسوم به همبستگی، در دانشگاه جورج تاون شهر واشنگتن

«سیرک همبستگی براندازان» به مثابه نمادی از ناکارآمدی ضدانقلاب خارجی

خیال‌پردازی، فروپاشی از درون و پایان نمایش!

■ احمدرضا صدری

بسا تحلیلگران وقایع سیاسی، انتشار تصویر سمینار «آینده جنبش دموکراسی ایران» در دانشگاه جورج تاون شهر واشنگتن را مصداق «جهاد تبیین» می‌دانستند، چه اینکه نشان می‌داد سرویس‌های خارجی با همه جنب‌وجوش خود و در نهایت، چه جماعت معوجی را به عنوان جانشینان جمهوری اسلامی گرد هم آورده‌اند! حال که از آن هیئت بدفرجام نیز اثری بر جای نمانده است و تشکیل‌دهندگان، خود آن را به مذمت نشسته‌اند، مروری بر این تجربه تاریخی مفید و روشنگر به نظر می‌رسد. مقال پی آمده در این باره و با استناد به اخبار و تحلیل‌های برخی رسانه‌های خبری به نگارش در آمده است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ پایان یک توهم

در روزهایی به سر می‌بریم که سراب همبستگی عناصر برانداز که برای فردای ایران به نام «منشور» تنها کاغذ سیاه می‌کردند، محو شده است! این اما برای ناظرانی که چنین جماعتی معوج را در قامت اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کنار هم می‌دیدند، امری غریب نبود. آنان که به چنین مجمعی بها می‌دادند، به واقع ایرانیان را ماقبل تفکر، فاقد حافظه و ناتوان از تدبیر قلمداد می‌کردند! به هر روی این تجربه به رغم مضحک بودن خویش، علامتی گویا از ناکارآمدی و بی‌رمقی ضدانقلاب خارجی را در تاریخ به ودیعت نهاد. خبرگزاری فارس در ۱۱اردیبهشت ماه سال جاری در این باره نوشت:

«آینده جنبش دموکراسی ایران در دانشگاه جورج تاون شهر واشنگتن، عنوان نشستی بود که قرار شد به دنبال آن چند چهره فعال سیاسی، بازیگر و فوتبالیست خارج از کشور، اتوبوسی را برای رساندن اعتراضات ۱۴۰۱ به مقصد براندازی جمهوری اسلامی تدارک ببینند. از میان هشت چهره ابتدایی ائتلاف، علی کریمی و گلشیفته فراهانی، اولین سلبریتی‌هایی بودند که از این دسته جدا شدند تا نهایتاً منشور همبستگی یا منشور مهسا در ۱۹اسفندماه، به امضای حامد اسماعیلیون و پنج نفر دیگر یعنی رضا پهلوی، نازنین بنیادی، عبدالله مهتدی، مسیح علینژاد و شیرین عبادی برسد. در چارچوب این ائتلاف که پهلوی خواستار جایگاهی فراتر از سایرین بود، درخواست وی برای ورود چهره‌های مورد نظرش به شورای اپوزیسیون مورد قبول واقع نشد تا وی در اواخر فروردین‌ماه گلایه‌های خود را آشکار سازد، البته پیش‌تر مسائلی مانند حمایت اسماعیلیون از خانواده اعضای گروهک تروریستی مجاهدین خلق، افتراق میان وی و پهلوی را آشکار ساخته بود. در این دعوا، منافقین با انتشار متنی منتسب به سرکرده خود با عنوان درماندگی بچه شاه از سلطنت انتخابی تا فراسوی سلطنت و جمهوری تا جایی که توانستند به پهلوی تاختند. در مقابل هم یاسمین پهلوی همسر رضا پهلوی، در توئیتی ضمن ابراز ناخرسندی از اسماعیلیون به خاطر آنچه دادخواهی خانواده مجاهدین می‌خواند، خواستار تمرکز بر قربانیان انقلاب مهسا امینی شد. وجود چنین افتراق‌هایی باعث شد تا سیلی از حملات مجازی از سوی سلطنت‌طلبان به سمت اسماعیلیون به راه افتد! البته این حملات به سمت سایر اعضا نیز روانه شد تا جایی که بنیادی بازیگر درجه‌چندم هالیوودی، صفحه مجازی خود را تعلیق کرد و عبدالله مهتدی سرکرده تجزیه‌طلبان کومله، بیانیه‌ای در این زمینه منتشر ساخت. به گزارش بی‌بی‌سی‌فارسی، حزب کومله کردستان ایران با انتشار بیانیه‌ای تند، نسبت به آنچه تلاش تمامیت‌خواهان برای استبدادگری و تفرقه در میان مخالفان رژیم خوانده هشدار داده و از عبدالله مهتدی، دبیرکل این حزب حمایت کرده است. در گزارش بی‌بی‌سی آمده است: در این بیانیه که روز سه‌شنبه- ۲۹ فروردین- منتشر شده می‌خوانیم، در هفته‌ها و روزهای اخیر و به ویژه به دنبال تلاش‌های مثبتی که برای همگرایی در درون نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون به عمل آمده، شاهد موجی هماهنگ و برنامه‌ریزی شده از تبلیغات سیاه و حملات هیستریک از سوی استبدادطلبان و تمامیت‌خواهان، در همراهی و همسویی با سایبری‌های رژیم، در فضای مجازی بوده‌ایم...».

■ کلید خوردن یک توهم

اما در باب گسستگی شورای موسوم به همبستگی، بهتر است از آغاز آن سخن کنیم. چه اینکه علائم زوال هر پدیده، می‌تواند در آغاز آن رؤیت شود. این جماعت بی‌آنکه سابقه سیاسی درخور یا توانایی رؤیت‌شده‌ای داشته باشند، خویش را در قامت رهبران خودخوانده معرفی کردند و مردم را به اطاعت فراخواندند. مهم‌ترین اقدام ایشان تدوین منشور مهسا بود که به نوعی مجوز برای تجزیه ایران شباهت می‌برد. همین امر، صدای بخشی از ضدانقلاب را بلند کرد و آغازی بر یک پایان شد. خبرگزاری فارس در پنجم اردیبهشت جاری، ماجرا را اینگونه تحلیل کرد:

«منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی یا به اختصار مهسا، در روز ۱۹اسفند ۱۴۰۱ توسط رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، مصی علینژاد، نازنین بنیادی، شیرین عبادی و عبدالله مهتدی امضا شد. آنها اعلام کردند راه گذار از جمهوری اسلامی ایران، سه عامل همبستگی، سازماندهی و مبارزه مستمر است... اما جدا از آنکه این ادعا توهمی بیش نیست، در این میان هیچ کدام از این سه عامل دیده نمی‌شود، به ویژه همبستگی. قبل از امضای منشور ادعایی توسط براندازان، یک روز پیش از حماسه مردم ایران در ۲۲بهمن، چهره‌های اپوزیسیون خارج‌نشین، نشستی برای همبستگی در دانشگاه جرج تاون برگزار کردند. قرار بود در این نشست هشت نفر از چهره‌های برانداز حاضر شوند که این افراد عبارتند از: حامد اسماعیلیون، مصی علینژاد، شیرین عبادی، علی کریمی، گلشیفته فراهانی، عبدالله مهتدی و نازنین بنیادی. دعوا، سهم‌خواهی و اختلاف میان براندازان به حدی شدید بود که در همان ابتدا چهار نفر از هشت نفر، یعنی نصف آنها حتی برای خودنمایی هم که شده در نشست همبستگی حاضر نشدند. در نشست دانشگاه جورج تاون، فقط رضا پهلوی، نازنین بنیادی، حامد اسماعیلیون و مصی علینژاد حضور یافتند. بعد از انتشار این منشور، انتقادات فراوانی به آن وارد شد، به طوری که بخشی از ملی‌گرایان آن را به جای آنکه منشور همبستگی بدانند، منشور تجزیه ایران معرفی کردند، زیرا در این منشور نه تنها نامی از ملیت ایرانی و زبان فارسی به عنوان زبان ملی ایرانیان به میان نیامده است، بلکه ایران را کشوری چندملیتی معرفی کرده و موضوعی از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملت ایران به چشم نمی‌خورد. همچنین درخواست تحریم بیشتر مردم ایران و حمله نظامی به کشور، از دیگر درخواست‌های چهره‌های امضاکننده منشور مهسا بوده است. نکته دیگر تجزیه‌طلبانه بودن این منشور، حضور عبدالله مهتدی، سرکرده گروه تروریستی و تجزیه‌طلب کومولهٔ است...».

■ خروج نماینده اعلام‌نشده منافقین از به اصطلاح شورای همبستگی

از آغاز کار به اصطلاح شورای همبستگی، مشخص بود اعضای اصلی آن رضا پهلوی به عنوان نماد سلطنت‌طلبان و حامد اسماعیلیون به عنوان نماینده اعلام نشده منافقین هستند. از سوی دیگر ائتلاف این دو با عنایت به اینکه هر دو به بیماری لاعلاج تمامیت‌خواهی دچار هستند و بارها علیه یکدیگر به موضع‌گیری پرداخته‌اند، غیرواقعی می‌نمود. این شد که در گام نخست، نماینده منافقین گروه را ترک گفت تا پاشنه آشیل آن بسیار زود نمایان گردد. خبرگزاری تسنیم در چهارم اردیبهشت سال جاری، این رویداد را چنین ارزیابی کرد:

«همانطور که از قبل هم قابل پیش‌بینی بود، ائتلاف اپوزیسیون خارج از کشور که افرادی مثل: مصی علینژاد، حامد اسماعیلیون، رضا پهلوی، عبدالله مهتدی و نازنین بنیادی از چهره‌های شاخص آن بودند، پس از دریافت پول‌ها و کمک‌های متعدد خارجی، از هم پاشید، البته در این بین، افراد دیگری نظیر علی کریمی و گلشیفته فراهانی هم حضور داشتند که از همان ابتدا چندان بازی داده نشدند و فقط در حد یک بازی‌گرم‌کن به کار گرفته شدند. کار این به اصطلاح ائتلاف که از همان ابتدا می‌شد فهمید اعضایش چشم دیدن یکدیگر را هم ندارند، پس از شش ماه به صورت عملی با کناره‌گیری حامد اسماعیلیون، تمام شد. اسماعیلیون ابتدا طی یک بیانیه در فضای مجازی اعلام کرد که به دلیل تحمیل فشارهای بیرونی بر اعضای گروه جورج تاون از این ائتلاف کناره‌گیری کرده است. وی در آن بیانیه گفته بود: متأسفانه کار در این زمینه، در گروه همبستگی به خوبی پیش نرفت. گروه‌های فشار از بیرون از جمع، با شیوه‌های غیردموکراتیک می‌کوشیدند مواضع خود را بر جمع تحمیل کنند. تحمیل نظر در دموکراسی نمی‌گنجد و توافق اعضای گروه، نه فقط عضوی از آن، از شرایط حرکت دموکراتیک است... البته برای همه روشن بود که حامد اسماعیلیون (نزدیک به گروهک منافقین و مورد حمایت شبکه تلویزیونی تجزیه‌طلب ایران اینترنشنال)، از همان ابتدا هم چشم دیدن رضا پهلوی (رأس سلطنت‌طلبان و مورد حمایت تلویزیون من‌وتو) را ندارد، اما اسماعیلیون اندکی پس از این کناره‌گیری در گفت‌وگو با شبکه حامی خود (اینترنشنال)، به صراحت علیه رضا پهلوی مصاحبه کرد و او را به برهم زدن اتحاد گروه، بردن اخبار محرمانه گروه به خارج و انتشار عمومی آن به صورت سازماندهی‌شده و تخریب اعضا توسط هوادارانش در فضای مجازی متهم کرد و گفت: با این روش و رفتار، از همان ابتدا هم معلوم بود شکست حتمی است! این روش گذشته از اینکه از سوی بسیاری در داخل و خارج (به دلیل فرهنگ رفتاری حاکم بر سلطنت‌طلبان) مورد تمسخر قرار گرفت، به روشنی نشان داد این افراد برای مخالفت با جمهوری اسلامی، حاضرند حتی با دشمن شماره یک ایران یعنی صهیونیست‌ها نیز هم‌پیمان شوند. این رفتار و دست انداختن به هر چیزی، حتی اگر جزو خطوط قرمز هر ایرانی با هر تفکری باشد، پیش از این نیز در ائتلاف با عبدالله مهتدی، سرکرده گروهک جدایی‌طلب کومله خودش را نشان داده بود. پیش‌تر خروج یک‌باره و بدون توضیح نازنین بنیادی از این ائتلاف و متوقف کردن فعالیت‌های خود در فضای مجازی نیز حاشیه‌ساز شده بود که البته به دلیل نداشتن جایگاه مؤثر در جریان اپوزیسیون، چندان جدی تلقی نشد. حالا از جمع به اصطلاح رهبران! اپوزیسیون تنها مصی علینژاد باقی مانده که احتمالاً باید او را زرنگ‌ترین فرد این ائتلاف دانست؛ کسی که از طریق کاسبی با خون و زندگی معترضان در داخل کشور، وضع مالی خوبی به هم زده است...».

■ نماینده منافقین: گروه‌های فشار مواضع خود را بر ما تحمیل می‌کردند!

افشاگری بعدی حامد اسماعیلیون، نماینده اعلام‌نشده منافقین اما بس جالب توجه می‌نماید. او معتقد است که گروه‌های فشار (بخوانید ابواب جمعی رضا پهلوی)، به تحمیل مواضع خود بر شورا می‌پرداختند! تفصیل ماجرا را فارس پلاس در چهارم اردیبهشت سال جاری، به رشته تحریر درآورده است:

«در تازه‌ترین مورد از رسوایی جریان ضدایرانی، حامد اسماعیلیون از افراد و چهره‌های ضدانقلاب که با موج‌سواری روی خون عزیزان از دست رفته‌اش به نان و نوایی در جبهه ضدایرانی رسیده و در طول چند ماه گذشته وطن‌فروشی را به حد اعلا رسانده بود، اعلام کرد: دیگر در ائتلاف گروه‌های ضدایرانی موسوم به منشور مهسا فعالیت نخواهد کرد. وی در بیانیه‌ای اعلام کرد: انتظار داشته است پس از انتشار منشور، کار سازماندهی برای کمک عملی و مؤثر به انقلاب(!) ایران آغاز شود و تلاش کرده است با گفت‌وگو با متخصصان و افراد باتجربه، ایده‌های نو را جذب و به جمع همبستگی منتقل کند، اما متأسفانه کار در این زمینه در گروه همبستگی به خوبی پیش نرفت، گروه‌های فشار از بیرون از جمع با شیوه‌های غیردموکراتیک می‌کوشیدند، مواضع خود را بر جمع تحمیل کنند. تحمیل نظر در دموکراسی نمی‌گنجد و توافق اعضای گروه و نه فقط عضوی از آن، از شرایط حرکت دموکراتیک است. بنا دارم با بسیاری از گروه‌ها، چهره‌های سیاسی و مدنی گفت‌وگو کنم تا این همکاری‌ها گسترده‌تر شود... او در بخش دیگری از بیانیه خود نوشته است: رقابت گفتمان‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌ها طبیعی است، اما تلاش برای حذف و تحمیل و دیگر شیوه‌های غیردموکراتیک، هیچ نسبتی با رفتار دموکراتیک ندارد... اسماعیلیون در گفت‌وگو با شبکه ضدایرانی سعودی اینترنشنال نیز در توضیح چرایی خروج از منشور همبستگی، ضمن اذعان به اشتباه بودن ائتلاف مذکور، رضا پهلوی شاهزاده سلطنت‌طلبان را عامل اصلی اختلاف در ائتلاف و به بن‌بست رسیدن آن دانست...».

■ پرستوی ساینتولوژی نیز از شورای همبستگی پرید!

در میان اعضای شورای همبستگی اما نازنین بنیادی گونه‌ای جالب به شمار می‌رفت! او نه سابقه سیاسی و نه دستاورد قابل توجهی در کارنامه خویش داشت و حتی نه به درستی می‌توانست به فارسی صحبت کند! با این همه وضع شورای مزبور به قدری دراماتیک شد که چون اویی نیز ادامه حضور در آن را بر نتافت و کناره‌گیری را ترجیح داد. روزنامه کیهان در ۱۹اردیبهشت سال جاری، در تشریح ماوقع نوشت:

«دومین عضو گروهک نوپای موسوم به شورای همبستگی، هم از این گروه خارج شد. به گزارش ایران اینترنشنال، نازنین بنیادی با انتشار توئیتی، از ترک شورای موسوم به همبستگی برای دموکراسی و آزادی در ایران خبر داد و نوشت: حال که از این شورا به صورت کامل خارج شدم، مانند همیشه برای استقرار حکومتی دموکراتیک و سکولار بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر، در کنار مردم ایران خواهم بود! پیش از وی حامد اسماعیلیون از عناصر وابسته به سازمان تروریستی منافقین هم از شورای همبستگی خارج شده بود. این شورا از سوی کارفرمایان غربی اپوزیسیون و در جریان آشوب‌افکنی پاییز گذشته، علیه ایران ساخته شد و شامل افراد آنرمالی مانند: رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، مصی علی‌نژاد، نازنین بنیادی، شیرین عبادی و عبدالله مهتدی می‌شد. گفته می‌شود که علینژاد هم وضعیت روانی به‌هم‌ریخته‌ای پیدا کرده است. نازنین بنیادی بازیگر درجه‌چندم و گمنام است که از اجبار برای شستن توالت عمومی در امریکا، به پرچمداری اپوزیسیون رسید! به گزارش مشرق، مادر نازنین عضو کلیسای ساینتولوژی بود. نازنین بنیادی نیز خود را وقف کار داوطلبانه برای کلیسای ساینتولوژی کرد. ساینتولوژی جنبشی هر چند در تبلیغات با ادعاهای فرقه‌ای دینی، اما در واقع محفلی هدایت‌شده توسط سازمان سیا است که مجموعه‌ای از باورها و روش‌های بدعت‌گونه نویسنده امریکایی آل. رانهابارد و مرتبطان با او و جانشینان او را تبلیغ می‌کند، مبانی این فرقه به اصطلاح دین نامگذاری شده، عموماً مورد استهزای عموم مسیحیان قرار گرفته است و کلیسای ساینتولوژی توسط تحقیقات رسمی و علمی نهادهای قانونی و به ویژه دانشمندان و آکادمیسین‌ها، به عنوان فرقه مذهبی خطرناک و حتی مجموعه دلالان و مافیا در تجارت‌های ممنوعه توصیف شده است. در مستند جنجالی و افشاگرانه کمپانی اچ‌بی‌او (HBO) به نام (Clear Going) پیرامون فعالیت‌های فرقه ساینتولوژی، یکی از جالب‌ترین افشاگری‌ها صورت گرفته و این موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد که اربابان ساینتولوژی، از عضو جوان خود (نازنین بنیادی) می‌خواهند در جایگاه پرستو به معشوقه تام کروز (بازیگر مشهور امریکایی) تبدیل شود! پیش از بنیادی، حامد اسماعیلیون هم از خروج خود از شورای همبستگی خبر داده بود. شرایط سیرک‌گونه در شورای همبستگی کذایی به حدی مبتذل شده که برخی اعضای آن در توئیتر و دیگر شبکه‌ها، یکدیگر را آنفالو کرده‌اند».

■ فروپاشی از درون

عمر کوتاه شورای موسوم به همبستگی، بدون اینکه جمهوری اسلامی در به بست رسیدن آن دخیل باشد، نشان داد این جماعت به رغم شعار تسامح و رواداری، از ابتدایی‌ترین لوازم تعامل و همگرایی برخوردار نیستند و از صدر تا ذیل، حتی یک ائتلاف نمایشی را نیز تحمل نمی‌کنند. این امری است که در تحلیل خبرگزاری فارس در پنجم اردیبهشت ماه سال جاری مورد تصریح قرار گرفته است:

«بنا بر آنچه گفته شد، براندازان به واسطه مجموعه اختلافاتی که داشتند، نه تنها به کرسی قدرت نرسیدند، بلکه حتی به آن نزدیک هم نشدند! اما نکته قابل توجه آن است که آنها در همین شرایط ابتدایی هم بر سر قدرتی که برابر با هیچ است، به جان هم افتادند! ائتلافی که بعد از ۴۴سال دشمنی با جمهوری اسلامی شکل گرفته بود، در مدت کوتاهی از هم گسست، این در حالی است که جمهوری اسلامی و مردم ایران، دخالت چندانی در این فروپاشی نداشتند و براندازان خودشان به علت طمع قدرت داخلی، اختلافات بنیادین و حملاتی که در فضای مجازی به یکدیگر می‌کردند، به این سرانجام دچار شدند. آنها تلاش کردند حتی در حد یک نمایش، پیام اتحاد، همنشینی و همبستگی خود را منعکس و منتقل کنند، اما توان آنها حتی برای یک بازی نمایشی هم کفایت نکرد، حتی اگر تحت شرایطی اتحادی میان آنها حاصل شود و کار خود را ادامه دهند، باز هم اعتبار و وزنه لازم برای آنکه مقابل انقلابی را که بر دنیا و منطقه تأثیر گذاشته و معادلات قدرت جهانی را تغییر داده بایستند، ندارند و نمی‌توانند در برابر ملت ایران قد علم کنند...».

در روزهایی به سر می‌بریم که سراب همبستگی عناصر برانداز که برای فردای ایران به نام «منشور» تنها کاغذ سیاه می‌کردند، محو شده است! این اما برای ناظرانی که چنین جماعتی معوج را در قامت اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کنار هم می‌دیدند، امری غریب نبود. آنان که به چنین مجمعی بها می‌دادند، به واقع ایرانیان را ماقبل تفکر، فاقد حافظه و ناتوان از تدبیر قلمداد می‌کردند! به هر روی این تجربه به رغم مضحک بودن خویش، علامتی گویا از ناکارآمدی و بی‌رمقی ضدانقلاب خارجی را در تاریخ به ودیعت نهاد

در میان اعضای شورای همبستگی نازنین بنیادی گونه‌ای جالب به شمار می‌رفت! او نه سابقه سیاسی و نه دستاورد قابل توجهی در کارنامه خویش داشت و نه حتی به درستی می‌توانست به فارسی صحبت کند! نامبرده در گذشته، صرفاً پرستوگری کلیسای ساینتولوژی را برای تام کروز به انجام رسانده و به هر فلاکتی تن در داده بود! با این همه وضع شورای مزبور به قدری دراماتیک شد که او نیز ادامه حضور در آن را برنتافت

نازنین بنیادی در حال ایفای نقش در یکی از فیلم‌های هالیوودی